

توصیه‌های کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه

ترجمه: فرشته مرادی

تسنشهای فرهنگی را در بسیاری از جوامع شدیدتر کرده است. گاهی این شکست‌ها به شکل بلایای ناشی از توسعه، طیفی از جنگ‌های داخلی تا حکومت‌های استبدادی جنایتکار، ظاهر شده و روند توسعه را مختل ساخته است. در جای دیگر، مردم شاهد توسعه‌ای موفق بوده‌اند. توسعه‌ای که نه تنها خلاء بین کشورهای فقیر و غنی را از میان می‌برد، بلکه ثابت می‌کند که سنت‌های ویژه هر فرهنگ را می‌توان با امروزی‌ترین تدابیر تکنولوژیکی، علمی و اقتصادی همراه و همگام کرد.

الگوهای برای مقایسه

به عنوان نمونه، مردم، کشورهای آسیایی موفق را دیدند که مردمانش به ارزش‌های خود وفادار مانده‌اند و در عین حال، برای زندگی خود استانداردهایی بالاتر از مردمان جهان صنعتی به دست آورده‌اند. حتی در جهان صنعتی، رهایی از رؤیاهای واهی توسعه مادی، میزان بالای مصرف برای رفهان در کنار محرومیت گسترده و نرخ همیشه بالای بیکاری، باعث شده تا فرهنگ و هویت فرهنگی بیشترین اهمیت را در دستور جلسه عمومی به خود اختصاص دهد. به طور مشخص، لازم بود که ملت‌ها بدون آنکه اقتصاد را کنار بگذارند - از آن پیشی بگیرند. همچنان که مردم دریافتند معیارهای اقتصادی، به تنهایی قادر به ارائه برنامه‌ای برای تضمین موفقیت و شرافت انسانی نیست، معنا و مفهوم توسعه نیز به تدریج گسترده‌تر شد. تلاش برای یافتن معیارهای دیگر، «برنامه توسعه سازمان

- با وجود پیشینه‌ای غنی و آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی - توانایی‌های خلاقه نوع بشر را محدود می‌سازد. برای رویارویی با این خطر، امکان تبیین فرهنگی در جهان به وجود آمده، و آگاهی به این که تمدن انسانی طرح جورواجور و رنگارنگی از فرهنگ‌های مختلف می‌باشد، تبیین موجود را تغذیه کرده است.

مبارزه با وابستگی به غرب

این تغییر و تحول در اندیشه، بیشتر نتیجه آزادی از قیومیت سیاسی بوده است. به گونه‌ای که ملت، به آگاهی شدید هرملت از راه و روش زندگی خود به عنوان یک ارزش، یک حق، یک مسؤلیت و یک فرصت و امتیاز منجر شد. به واسطه این تغییر و تحول، هر ملتی به مبارزه با چارچوب وابستگی به غرب ترغیب شد؛ چارچوبی که تنها نظام ارزش‌گذاری غرب در محدوده آن، قانون وضع می‌کند و این‌گونه فرض می‌شود که این قوانین، جهانی هستند و این امر، این حق را برای آنان ایجاد می‌کند که گونه‌های مختلف تجددگرایی را جعل کنند. در نتیجه این تغییر و تحول فکری، ملت‌ها از ارزش گنجینه فرهنگی خود دفاع می‌کنند، از دارایی‌های گوناگون خود - که نمی‌توان آنها را با مقیاس «دلار» و «سنت» سنجید - دفاع می‌کنند. و در عین حال از ارزش‌های جهانی یک علم اخلاق فراگیر نیز حمایت می‌کنند.

نیاز به توسعه انسانی، به شکلی مبرم و ضروری احساس شد. ملت‌ها دریافتند، اگر نه همیشه واضح و روشن، ولی شکست‌ها و انتظاراتی سرخورده از توسعه، فشارها و

«کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه»، در سال ۱۹۹۲ توسط «سازمان ملل متحد» و «یونسکو» ایجاد شد. هدف اساسی از تشکیل این کمیسیون، ارائه پیشنهادهایی برای انجام اقدام‌های کوتاه‌مدت و فوری و نیز پیش‌بینی اقدام‌های بلندمدت برای برطرف کردن نیازهای موجود در بافت توسعه بود. کمیسیون، به تازگی گزارش خود را در این زمینه منتشر ساخته است.

در اولین مقاله این گزارش، «خاور پرز دکویبار»، سردبیر کمیسیون، مروری دارد بر مسائل عمده‌ای که توسط اعضای گروهش مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و سپس به صورت یک دستور جلسه بین‌المللی در آمده است. این دستور جلسه، تخته‌پرسی برای گام‌های بلند و تازه‌بعدی محسوب می‌شود. این گزارش، از اعضای کمیسیون و متخصصان غیرعضو خواسته است تا دیدگاه شخصی خود در ارتباط با شش مورد از موضوع‌های زیر را بیان کنند: حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، تنوع و تفرق فرهنگی، رقابت و اخلاق در وسایل ارتباط جمعی، حقوق زنان، ارتباط توسعه با فرهنگ و اصول اخلاقی همگانی برای یک حکومت جهانی.

هنگامی که دهه جهانی توسعه فرهنگی در سال ۱۹۸۸ آغاز شد، از همان ابتدا روشن بود که امر توسعه، مسؤلیتی بسیار پیچیده‌تر از آن است که قبلاً گمان می‌رفت. دیگر نمی‌بایست توسعه را به منزله مسیری منفرد، مجزا، تک‌بعدی و ساده در نظر گرفت؛ چرا که چنین ساده‌اندیشی، بی‌تردید امکان تجربه و تنوع فرهنگی را از میان می‌برد، و به شکل خطرناکی

ملل» (UNDP) را وادار به تشریح دقیق توسعه انسانی - روند افزایش حق انتخاب‌های مردم - کرد که توسعه را در طیف وسیعی شامل: توانایی‌ها و قابلیت‌ها مانند آزادی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تا فرصت‌ها و موقعیت‌های فردی برای سلامت جسمی، تولید و خلاقیت، بهره‌مندی از عزت نفس و حقوق انسانی مورد مطالعه دقیق قرار می‌دهد. در این تعریف، فرهنگ به شکل تلویحی گنجانده شده، ولی صریحاً به آن اشاره نشده است. اما بعدها، چند نهاد بین‌المللی برجسته، به صراحت بر ضرورت فرهنگ تأکید کرده‌اند، نهادهایی همچون: کمیسیون براندت (The Brandt Commission)، کمیسیون جنوب، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، و کمیسیون حکومت جهانی. بنابراین، گام بعدی در مسیر رشد بازانديشي، گنجاندن بينش و بصيرت فرهنگي در استراتژي‌هاي وسيع‌تر توسعه، در کنار یک دستور جلسه عمل مؤثر و محکم بود. پرسش‌های جدیدی باید مطرح می‌شد و پرسش‌های قدیمی نیز، باید به سبک و سیاقی نو، بازپرسیده می‌شد. عوامل فرهنگی و عوامل فرهنگی - اجتماعی که توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، کدامند؟ تأثیرهای فرهنگی توسعه اقتصادی و اجتماعی چیست؟ چگونه فرهنگ‌ها و الگوهای توسعه به یکدیگر مربوط می‌شوند؟ چگونه می‌توان عناصر ارزشمند یک فرهنگ آیینی (سنتی) را با نوگرایی، همراه و موافق کرد؟ جنبه‌های فرهنگی موفقیت و پیشرفت فردی و گروهی کدامند؟ «کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه» ایجاد شد تا پاسخ روشنی برای پرسش‌های مذکور بیابد.

کشف مسائل کلیدی فرهنگ و توسعه

زمانی که کار را در بهار ۱۹۹۳ آغاز کردیم، چنان با وفور اطلاعات، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگون روبرو شدیم که نیاز به تمرکز و تجدید اطلاعات به دست آمده، از نظر ما قطعی و مسلم شد. گزارش ما، نه می‌توانست به شکل یک رساله درآید، و نه یک تحقیق اولیه و مقدماتی، و نه دستمایه‌ای در زمینه امور فرهنگی جهان. گزارش ما، به‌طور قطع اعلام نیازی برای اقدام در زمینه چند اولویت تأکید شده بود؛ اعلام نیازی براساس ارزیابی معقول و مستدل از آنچه که لازم است در حال حاضر، برای تحقق حل نیازهایی صورت گیرد که

جوامع انسانی در مورد آن اتفاق نظر دارند. بنابراین، کمیسیون تصمیم گرفت تا دستور جلسه بین‌المللی را بر روی دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف روشن و دقیقاً تبیین شده، متمرکز کند. از همه مهم‌تر، یافتن راهی برای کشف و توضیح همیشگی مسائل کلیدی فرهنگ و توسعه است. از این طریق می‌توان مجموعه‌ای از اصول و فرآیندهای بین‌المللی را به تدریج تبیین و توصیف نمود. اینها به نوبه خود، میدانی فراهم می‌آورند که می‌توان در آن، به یک تفاهم بین‌المللی در زمینه فعالیت‌ها و اقدام‌های مؤثر مربوط به فرهنگ و توسعه دست یافت و به تبع آن، روند بازانديشي در دیدگاه‌های موجود یک مرحله جلوتر خواهد بود.

این، تنها نقطه آغازی بود در اعلام قلمروی تازه‌ای که آگاهی مردم را در مورد طیفی از مسائل فرهنگی - که لزوماً توسعه انسانی را پایه‌ریزی و تقویت می‌کند - افزایش می‌دهد. ما زمینه را فراهم می‌آوریم و امیدمان این است که دیگران پیش می‌روند و آن را گسترش می‌دهند. دستور جلسه بین‌المللی، چیزی بیش از یک هسته مرکزی نیست که برنامه جهانی جامع و فراگیر حول محور آن تنظیم خواهد شد. در سراسر جهان، مخاطبان این گزارش اقلشار مختلفی هستند از قبیل: فعالان اجتماعی، کارگران مزرعه، هنرمندان و دانشمندان و نیز مقامات رسمی دولت‌ها و سیاست‌گذاران. ما می‌خواهیم رهبران فکری جهان را آگاه سازیم و سیاست‌گذاران را در مسیر صحیح هدایت کنیم.

تنوع و تفرق فرهنگی

هدف، این است که نشان دهیم چگونه فرهنگ، تمامی تفکر و تخیل و رفتارهای ما را شکل می‌دهد. فرهنگ، دلیل استحاله رفتارها و نیز منبع پیویای تحول، خلاقیت، آزادی، و برانگیختن فرصت‌هایی برای نوآوری است. فرهنگ، برای گروه‌ها و جوامع، منبع قدرت و الهام و انرژی است و نیز آگاهی و اعلام تنوع و تفرق فرهنگی. چنانچه بپذیریم که به قول «کلاود لوی اشتراوس»، تفرق و گوناگونی فرهنگ همیشه با ما بوده، هست و خواهد بود، باید بیاموزیم که چگونه اجازه ندهیم این گوناگونی فرهنگی، نه تنها به تصادم و برخورد‌های فرهنگی منجر نشود، بلکه امکان همزیستی نتیجه بخش و همدلی بین فرهنگ‌ها

■ دیگر نباید توسعه را به منزله مسیری منفرد و تک‌بعدی در نظر گرفت، زیرا چنین ساده‌اندیشی بی‌تردید، امکان تجربه و تنوع فرهنگی را از میان می‌برد و به شکل خطرناکی توانایی‌های خلاقه نوع بشر را محدود می‌سازد.

را به وجود بیاورد. می‌توان گفت حتی امور مربوط به برقراری صلح و تحکیم ارزش‌های دموکراتیک و اهداف کاملاً اقتصادی و سیاسی را هم نمی‌توان جدا از حقوق فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت.

تلاش و مبارزه برای انسانیت به معنای اتخاذ شیوه‌های نوین تفکر، شیوه‌های نوین رفتار، شیوه‌های نوین سازماندهی انسانیت در جامعه و سخن کوتاه، شیوه‌های نوین زندگی است. این تلاش و مبارزه، برای ترویج و تسریع راه‌های مختلف توسعه صورت می‌گیرد، البته با علم به این که چگونه عوامل فرهنگی قدرت درک و شناخت جوامع از آینده خود را شکل می‌دهند و چگونه به آنها کمک می‌کنند تا ابزار دستیابی به این آینده را انتخاب کنند.

من برای مدتی درگیر مسأله «فرهنگ صلح» بوده‌ام. اکنون شواهد و مدارک قابل توجهی وجود دارد که نادیده انگاشتن توسعه انسانی، یکی از دلایل عمده بروز جنگ‌ها و درگیریهای مسلحانه داخلی بوده و این امر به نوبه خود، سرعت توسعه انسانی را کند می‌کند. بخش خصوصی، با کمک و همدستی دولت و با هدف افزایش درآمد‌های ناشی از صادرات، به فروش تکنولوژی نظامی پیشرفته، مواد هسته‌ای، و تجهیزات لازم برای راه‌اندازی جنگ‌های میکروبی و شیمیایی ادامه می‌دهد. آنچه ثبات و آرامش را به شدت و به‌طور دائم، تهدید می‌کند، در واقع نزاع و کشمکش خشونت‌آمیز در داخل کشورهاست و نه در بین کشورها. به همین دلیل، اکنون نیاز مبرمی برای

تقویت و تحکیم قانون حقوق بشر در سطح جهان حس می‌شود.

یک اندیشه روشن

ما، راه درازی در پیش رو داریم. ما، هنوز نیاموخته‌ایم که چگونه حقوق و احترام یکدیگر را کاملاً رعایت کنیم. چگونه با یکدیگر شریک باشیم و با هم کار کنیم. این برهه کاملاً استثنایی در تاریخ، راه‌حلا و شیوه‌های استثنایی نیز می‌طلبد. جهان - آن‌طور که ما می‌شناسیم - و تمام روابط حاکم بر آن، دچار تغییرهای عمیق ناشی از بازنندیشی و بازسازی شده است. نیاز به تعقل، ابتکار، مال‌اندیشی و خلاقیت به شکل مبرمی حس می‌شود. اتحاد و تعامل بین‌المللی، عنصر ضروری و اساسی ابتکار در حل مشکلات است، وضعیتی که بیشتر میل به طرح پرسش‌های ریشه‌ای دارد تا پاسخ‌های قراردادی و کلیشه‌ای. این به معنای یک دید باز، یک قلب آزاد، آمادگی برای یافتن تعاریف نو، آشتی دادن دشمنان قدیمی و کمک به ترسیم نقشه‌های ذهنی تازه است.

در نهایت، این صداقت خویشتن‌نگری است که ما را به سوی تجربه‌ی همدردی با «دیگران» رهنمون می‌شود و همین همدردی با دیگران است که ما را به سوی آینده‌ای هدایت می‌کند که در آن، بین آزادی‌های فردی و رفاه و آسایش عمومی تعادل برقرار می‌شود؛ آینده‌ای که در آن دستور جلسه‌ها، شامل همدردی با هم‌نوع و احترام به تمامی تفاوت‌های انسانی می‌شود.

خاورپرزده‌کویبار

رئیس کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه

مجوز فعالیت اعضای کمیسیون

کنفرانس عمومی یونسکو، در بیست‌وششمین جلسه خود در سال ۱۹۹۱ قطعنامه‌ای تصویب کرد که به موجب آن، از مدیرکل و نیز دبیرکل سازمان ملل خواست تا با همکاری یکدیگر، یک کمیسیون جهانی مستقل در زمینه فرهنگ و توسعه ایجاد کنند؛ کمیسویی متشکل از مردان و زنان تمامی مناطق دنیا و با خطوط فکری کاملاً متفاوت برای تهیه یک گزارش جهانی در زمینه فرهنگ و توسعه و ارائه پیشنهادهایی برای اقدامات عاجل و بلندمدت به منظور رفع نیازهای فرهنگی موجود در بافت توسعه.

این درخواست به وسیله قطعنامه‌ای که مجمع عمومی سازمان ملل ارائه داد مطرح، و چند هفته بعد تأیید شد. در نوامبر ۱۹۹۲، «پتروس غالی» و «فدریکو می‌یر» افتخار ریاست کمیسیون را به من دادند. این مسؤلیتی نبود که بتوان از زیر آن شانه خالی کرد. سپس دوازده مرد و زن به عنوان اعضای کمیسیون به من ملحق شدند:

اعضای کمیسیون عبارتند از: «یوروک، فال»، مورخ سنگالی؛ «کورت فرگلر» وکیل، اقتصاددان و رئیس دولت سابق سوئیس؛ «کلسو نورتادو»، اقتصاددان برزیلی؛ «نیکسی گولاندیس» متخصص یونانی در مسائل زیست محیطی و فرهنگی؛ «کیث گریفین»، اقتصاددان انگلیسی؛ «محبوب الحق»، اقتصاددان پاکستانی؛ «الیزابت جلین»، جامعه‌شناس آرژانتینی، «آنجلین کامبا» از مقامات بلندی پایه دولتی؛ «اول هنریک مگا»، زبان‌شناس نروژی و رئیس مجلس «سامی»؛ «نیکیتا میخالکوف» فیلم‌ساز روسی؛ «چی تاکان»، انسان‌شناس ژاپنی؛ و «لیلا تاگل»، وکیل مصری.

اقلیت‌ها: مبارزه با دولت برای رسیدن به تحول و توسعه

هدف از مبارزه اقلیت‌های فرهنگی، چه جدایی‌طلبی باشد و چه دولت‌ها، سیاست یکسان‌سازی را دنبال کنند، نتیجه یکی است: هرج و مرج.

آنچه در ادامه آمده گفت‌وگوی «رنه لفرورت» با «اول هنریک مگا» زبان‌شناس نروژی و رئیس مجلس «سامی» در این کشور، «کیث گریفین» اقتصاددان انگلیسی، «کیث اسپایسر» کارشناس وسایل ارتباط جمعی کانادا است که حول محور اقلیتها و مسائل فرهنگی آنها در توسعه صورت گرفته است:

□ اقلیت، به چه معناست؟

اول هنریک مگا: برخلاف آنچه از معنای این واژه برمی‌آید، مفهوم اقلیت، هیچ ارتباطی به تعداد جمعیت آن ندارد؛ سیاهان آفریقای جنوبی در عصر آپارتاید، نمونه خوبی برای تأیید این ادعا هستند. یک اقلیت، فقط یک گروه فرهنگی است که در تعیین آینده خود تأثیر محدودی دارد و یا اصلاً هیچ نقشی در این زمینه ندارد. این تعریف، یک جنبه تاریخی

نیز دارد. یک اقلیت، معمولاً بومی است و همیشه - و یا دست‌کم از زمان تأسیس دولت - در آن کشور زندگی می‌کرده است. به اعتقاد من، در بیشتر موارد، این تعریف، گروه‌های مهاجر را شامل نمی‌شود. مسؤلیت توسعه فرهنگی گروه‌های مهاجر نیز، بیشتر به عهده کشور مبدأ آنهاست.

بسیاری از گروه‌های اقلیت احساس می‌کنند که جهانی شدن - یا یکپارچگی جهانی - هویت فرهنگی آنان را به خطر می‌اندازد. جست‌وجو برای ریشه‌ها، برای تمام انسان‌ها به‌ویژه برای مردمان بومی یک منطقه مهم و اساسی است. دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بیشتر با درک این مطلب که اگر از فرهنگ‌هایمان محافظت نکنیم، در معرض خطر از دست دادن گنجینه فرهنگی زمین خواهیم بود، از دهه‌های دیگر مشخص شده‌اند.

در کشورهای توسعه یافته طرز تفکر جدیدی حاکم شده، که به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها حساس‌تر است. سندها و قطعنامه‌های بین‌المللی، که اخیراً تأیید شده و یا تأیید آنها در دست اقدام است، نشانه‌های

روشن یک حال و هوای تازه فکری است. اما جنگ و درگیری در یوگسلاوی سابق، ضربه شدیدی به پیکره این تغییر و تحول وارد آورده است. وسایل ارتباط جمعی، تصویری از جنگ یوگسلاوی ارائه می‌دهند که به سادگی، عوامل فرهنگی به عنوان ریشه همه اختلافات معرفی می‌شوند. در حالی که حقیقتاً، این سیاست‌گذاران بوده‌اند که در بسیاری از موارد برای نیل به مقاصد خود، فرهنگ را مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند. مبارزه برای حفظ

فرهنگ تا حدی قابل توجیه است، اما راه‌اندازی جنگ و قتل‌عام به این بهانه اصلاً پذیرفتنی نیست. علاوه براین، کمیسیون قاطعانه هرشکلی از «نسبیت فرهنگی» را، که به واسطه آن حقوق اساسی بشر به نام حقوق گروهی نقض می‌شود، رد می‌کند؛ مکتب نازیسم و یا حکومت استبدادی روسیه، نمونه‌هایی از اعتقاد به «نسبیت فرهنگی» هستند. این سابقه‌های تاریخی، توأم با ترس از اقدام‌های جدایی‌طلبانه و رقابت فزاینده بر سر استفاده و مالکیت منابع، دلیل اصلی تهدید شدید و آزار روزافزون حکومت‌های قومی نسبت به تعدادی از گروه‌های اقلیت است.

جایگاه حقوق فرهنگی

□ قانون بین‌المللی، چه جایگاهی را به حقوق فرهنگی گروهی اختصاص می‌دهد؟

ا. ه. مگا: از یک‌سو، حقوق فردی در تعدادی از اسناد بین‌المللی - همچون اعلامیه حقوق بشر - به رسمیت شناخته شده است. در اصل، حقوق فرهنگی در خیلی از کشورها رعایت می‌شود، اما با آن قدرت و شدت لازم بیان نمی‌شود و از همه مهمتر، این اسناد پشتوانه اجرایی ندارند.

از سوی دیگر، حقوق دولت‌ها نیز در بعضی اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. اما آنچه به وضوح نادیده گرفته می‌شود به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی گروهی در سطح ملی و بین‌المللی است.

ایده‌آل من، ایجاد مکانیسمی است مشابه آنچه که در حکومت‌های دموکراتیک، برای افراد اعمال می‌شود: حقوق فرهنگی باید به شکل قانون درآید و هرگاه از این قانون تعدی شود، مورد نقض باید به یک دادگاه بین‌المللی مبتنی بر قانونگذاری مناسب و دارای پشتوانه اجرایی ارائه شود. کمیسیون نیز در امتداد این خطوط عمل کرده است.

□ بنابراین، آیا باید از یک موج جدایی‌طلبی بترسیم؟

ا. ه. مگا: به رسمیت شناختن حقوق گروهی، به خودی خود به معنای طرفداری از جدایی‌طلبی نیست. اگر قرار باشد به تعداد گروه‌های فرهنگی موجود در دنیا - در حدود ۲۰۰۰۰ - حکومت قومی ایجاد کنیم، نتیجه، چیزی جز هرج و مرج نخواهد بود. گرچه من به یک ملت بومی - سامی‌ها (که قبلاً لاپ‌ها نامیده می‌شدند) - تعلق دارم، اما تنها تا حدودی می‌توانم از حکومت قومی دفاع کنم. ما باید یک نظم بین‌المللی معین داشته باشیم، و تاکنون، من فقط حکومت قومی را قادر به تضمین آن دیده‌ام. سعی و تلاش برای این است که از حکومت قومی، به عنوان سنگ بنای تضمین این معنا استفاده شود که تمام گروه‌های فرهنگی در چارچوب آن حکومت، فضایی برای زیست داشته باشند.

□ چرا حکومت‌های طرفدار یکپارچگی جهانی (یکسان‌سازی)، باید طرز تفکرشان را عوض کنند؟

ا. ه. مگا: عقیده یک حکومت قومی به

عنوان یک گروه فرهنگی یکپارچه که بتواند اقلیت‌ها را نادیده بگیرد و آنها را مورد آزار خود قرار دهد، قابل تحمل نیست. این به معنای قلع و قمع تمامی گنجینه فرهنگی سیاره ماست، که دیدگاه عمومی اخیراً نسبت به آن شدیداً حساس شده است. حتی اگر با دیده شک و بدگمانی به حقوق بشر، این قضیه را مطالعه کنیم، پایان بخشیدن به این طرز تفکر بیشترین نفع را برای دولت‌ها دارد. هضم اقلیت‌ها، به مشکلات عمده دیگری می‌انجامد که خود به تنهایی ثبات و آرامش دولت‌ها را به هم می‌ریزد.

□ چگونه می‌توان مشکل بین یک دولت و یک اقلیت گروهی را حل کرد؟

ا. ه. مگا: لازم است بین گروه‌های فرهنگی و حکومت قومی، مصالحه و آشتی برقرار شود. این بدان معناست که باید مکانیسم‌های قانونی و سیاسی خاصی اتخاذ شود که به وسیله آنها، دولت قسمت اعظم قدرتش را به گروه‌های فرهنگی منتقل کند و تضمین کند که تمام گروه‌ها، فرصت و امکان زیست و توسعه، بدون تعدی به حقوق دیگران را داشته باشند. به این معنا که دولت به شکل فدراسیون گروه‌های فرهنگی در می‌آید که مسؤول تضمین حقوق فردی و حقوق فرهنگی گروهی است. این امر، مستلزم بازاندیشی در مورد مفهوم دولت یا حکومت است. در صورت وقوع اختلاف و درگیری بین یک دولت و گروه‌های فرهنگی، جامعه بین‌المللی باید حق دخالت - از طریق مکانیسمی که ابتکار عمل آن در ید اختیار و تحت حمایت سازمان ملل متحد است - را داشته باشد.

□ وسایل ارتباط جمعی: چند صدا؟

از نظر «کیث‌گرفین»، اقتصاددان انگلیسی و عضو کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، زمان آن فرا رسیده است که برای استفاده از دارایی‌هایی مشترک جهانی هزینه تعیین کنیم، که این اولین گام به سوی گسترش دستیابی همگانی و تفرق و تنوع فرهنگی در سطح جهان است.

کمیسیون، به صراحت پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ایجاد یک محیط ارتباطی حقیقتاً فراملیتی را مثبت توصیف می‌کند: این امر دامنه انتخاب و اختیار را گسترش می‌دهد و فرصت‌هایی برای تفرق و تنوع فرهنگی به

وجود می‌آورد و جریان آسان‌تر و آزادتر اطلاعات را در سطح جهان تسریع می‌کند. اما در این صورت، مشکلاتی نیز پدید خواهد آمد مشابه آنچه ملت‌ها در دوران اولیه پخش و انتشار از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات گریبانگیرشان شده بود؛ مشکلاتی همچون انحصاری شدن مالکیت، برنامه‌های یکنواخت و تک‌بعدی و مشکلاتی در تعدیل آزادی بیان با رعایت پایین‌ترین استانداردهای ممکن.

پیش‌بینی این مشکلات و اقدام سریع در جهت رفع آنها، قبل از آنکه علاقه‌مندی‌های محکم و جدی ایجاد شود، دارای اهمیت بسیاری است. حرف اول ما این است که امواج رادیویی موجود در فضا را باید به عنوان یک دارایی مشترک جهانی و سرمایه گروهی

■ در جست‌وجوی یک سیستم

ارتباط جمعی هستیم که از

طریق آن صداهای بسیاری به

گوش جهانیان برسد.

نقطه‌نظرهای بسیاری بیان

شود و امکان یک گفت‌مان جهانی

واقعی فراهم آید.

شناخت. مسأله مهم این است که چگونه باید این دارایی‌های مشترک جهانی را کنترل و اداره کرد؟ آیا باید آنان که زودتر به این دارایی‌ها دسترسی پیدا کرده‌اند و قدرت مالی بیشتری داشته‌اند، این سرمایه جهانی را بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای و بدون هیچ قاعده و قانونی مورد استفاده قرار دهند؟ یا چاره در این است که معتقد باشیم زمان آن رسیده است تا قانون و هزینه معینی برای استفاده از این سرمایه‌ها وضع کنیم؟ ما، در جست‌وجوی یک سیستم ارتباط جمعی هستیم که از طریق آن صداهای بسیاری به گوش جهانیان برسد. نقطه‌نظرهای بسیاری بیان شود و امکان یک گفت‌مان واقعی فراهم آید.

اعتقاد ما براین است که می‌شود منابع مشترک جهانی را برای سرمایه‌گذاری در زمینه تفرق و تنوع فرهنگی به کار برد. به وسیله تعیین هزینه برای استفاده از دارایی‌های مشترک

جهانی، خدمات بسیاری می‌توان ارائه کرد، همانطور که برای پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون و یا انتشار مطبوعات هزینه‌های معینی وجود دارد. درآمدها را می‌توان جمع‌آوری کرد و توسط یک مؤسسه یا سازمان دولتی - به نمایندگی همه دولت‌ها - صرف هزینه‌های مختلف کرد. این درآمدها را می‌توان برای تولید برنامه‌های مستقلی که از طریق وسایل ارتباط جمعی تجاری پخش می‌شوند، به کار گرفت. امکان دیگر، تأسیس شبکه‌های رقیب قابل مقایسه با سرویس پخش و انتشار دولتی است.

اما آنچه مسلم است این است که مصرف‌کنندگان در مقابل این تصمیم‌گیری مقاومت خواهند کرد: هیچ‌کس، مایل نیست که

■ گسترش وسایل ارتباط

جمعی و خارج ساختن آن از قید

انحصار، مستلزم شراکت بین

کارگزاران بین‌المللی، دولت‌ها،

وسایل ارتباط جمعی و جامعه

شهری است. تشخیص این امر،

توأم با پیشرفت‌های

تکنولوژیکی، ما را یک گام

جلوتر از بحث مطرح شده

توسط «اطلاع‌رسانی جدید

جهانی» و «نظم ارتباطات» می‌برد.

برای استفاده رایگان از این منابع هزینه‌ای بپردازد. هیچ‌کس از رقابت فشرده‌تر در وسایل ارتباط جمعی موجود استقبال نمی‌کند. اما کمیسیون، این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد که هر تلاشی برای ایجاد تنوع در محتوای مطالب، از طریق تعریف یک فضای ارتباط جمعی عمومی، مورد علاقه بخش خصوصی است؛ چرا که این بخش در زیربنای ارتباطات بین‌المللی سرمایه‌گذاری سنگینی کرده است. ایجاد نیاز به برنامه‌ریزی و خدمات جدید، حتی می‌تواند سرمایه‌گذاری بیشتری را در مناطقی تشویق کند که پیشرفت زیربنای ارتباطات بین‌المللی در آنها خیلی کند بوده است.

گرچه تجربه ملی در زمینه افزایش رقابت و تنوع، اساساً متعلق به کشورهای پیشرفته است، ولی کمیسیون از اهمیت مسأله برابری جهانی به خوبی آگاه است. ما برای آزادسازی

وسایل ارتباط جمعی از قید انحصار و نیز تضمین این معنا که وسایل ارتباط جمعی، متعلق به یک گروه خاص در جهان نشود، چه می‌توانیم بکنیم؟

آزاد ساختن وسایل ارتباط جمعی از قید انحصار، در حقیقت به معنای تغییر قوانین موجود است: دولت از حقوق انحصاری خود در این زمینه چشم‌پوشی کند و بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری تشویق کند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این امر تلویحاً می‌تواند به معنای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی باشد. و این بهایی است که برای اجتناب از پراکندگی سرمایه و از دست رفتن ارزش سرمایه باید پرداخته شود. در کشورهای که کمتر توسعه یافته‌اند، اولویت‌های داخلی دیگری وجود دارد همچون: برنامه‌هایی برای سوادآموزی و توسعه بهداشت عمومی که از انتقال اخبار و اطلاعات از طریق ماهواره مهم‌تر است. در عین حال، ما این را تشخیص می‌دهیم که رقابت تجاری به تنهایی نمی‌تواند تنوع و تفرق فرهنگی را تضمین کند و اینکه دولت‌ها در عین حالی که بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری‌های کلان تشویق می‌کنند، باید تضمین کنند که علائق فرهنگی - اجتماعی مردم را مورد توجه و رسیدگی قرار می‌دهند و این، احتمالاً به معنای منبع غیرتجاری رقابت است. بهترین تجربیات و اصول مربوط به سرمایه‌گذاری، در پیشرفته‌ترین کشورها وجود دارد و شرکت‌ها به راحتی هرچه تمامتر در محیط قانونمند ملی خود فعالیت می‌کنند. در جست‌وجوی این تنوع و تفرق فرهنگی است که دولت احتمالاً جامعه جهانی نقشی برای بازی دارد.

گسترش وسایل ارتباط جمعی و خارج ساختن آن از قید انحصار، مستلزم شراکت بین کارگزاران بین‌المللی، دولت‌ها، وسایل ارتباط جمعی و جامعه شهری است. تشخیص این امر، توأم با پیشرفت‌های تکنولوژیکی، ما را یک گام جلوتر از بحث مطرح شده توسط «اطلاع‌رسانی جدید جهانی» و «نظم ارتباطات» می‌برد. گرچه بافت سیاسی جهان، به میزان زیادی تغییر کرده، اما بعضی از مسائلی که باعث شروع این بحث شد، همچنان باقی است.

ما امیدواریم که این امکان وجود داشته باشد که بتوانیم بعضی از این مسائل حساس را

فارغ از رنگ و بوی بحث‌انگیز اعتقادی که در بیست سال پیش بر این ماجرا حاکم بود، مورد بررسی قرار دهیم.

نظارت بر سلامت رسانه‌ها

«کیث اسپایسر» که پیرو فلسفه بدبینی و کارشناس وسایل ارتباط جمعی کانادا است، توصیه‌ها و انتقادات خود را در مورد حفظ مردم در مقابل خشونت و بی‌عفتی رسانه‌ها در سطح بین‌المللی بیان می‌کند.

براساس گفته‌های «کیث اسپایسر» رئیس کمیسیون رادیو و تلویزیون و مخابرات کانادا (CRTC) «راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌های بین‌المللی در مورد تعدی وسایل ارتباط جمعی از اصول اخلاقی پشتوانه ندارد». او در پاسخ به درخواست ما (Sources) در مورد چگونگی برخورد با تعدی وسایل ارتباط جمعی از حقوق و ارزش‌های اخلاقی که در دستور جلسه بین‌المللی کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه مطرح شده است گفت: «در مورد چگونگی حل این مشکل، هرگز نمی‌توان توافق اکثریت را بر سر اتخاذ یک راه‌حل جنب کرد.» با توجه به اینکه او متخصص مسائل ارتباط جمعی کانادا و اروپاست کمیسیون در بسیاری از موارد او را طرف مشورت قرار داده است.

خشونت و شکستن سریع و آشکار حرمت‌ها در هرجایی، باعث تولید اضطراب و نگرانی عموم می‌شود. همانطور که «دیوید پوتنام»، فیلم‌ساز انگلیسی گفته است: «باید کسی بیاید و بگوید که دیگر بس است. چرا که این یک فاجعه است - ما داریم خودمان را از بین می‌بریم.» سؤال اساسی برای کمیسیون این است: «چه کسی خواهد گفت و یا چه کسی باید بگوید که دیگر کافی است و چگونه؟»

در دستور جلسه کمیسیون پیشنهاد می‌شود که منت‌ها باید تجربیات خود را در زمینه تنظیم معیارهای لازم با یکدیگر مبادله کنند تا بتوانند قبل از سعی برای جلب موافقت برای انجام اقدامات مشترک، تعیین کنند که چه معیار و استانداردی و با چه هزینه‌ای مفید و مؤثر خواهد بود. «اسپایسر» می‌گوید: «توافق در مورد استانداردهای بین‌المللی، تنها در صورتی قابل وصول و دستیابی است که بتوان این استانداردها را چنان تعدیل کرد که به پایین‌ترین مخرج مشترک برسد و در نتیجه چنان عمومی بشوند که برای همگان، ساده و

قابل فهم باشد. همچنین اجرای قانونی این استانداردها می‌تواند کاملاً سختگیرانه و بی‌رحمانه باشد. بعضی کشورها، وسایل ارتباط جمعی خود را از طریق بازرسی قبل از پخش و انتشار مطالب و تصاویر کنترل می‌کنند، کشورهای دیگر به‌خاطر تخلف از قوانین ملی، متخلفان را سخت جریمه می‌کنند و یا پروانه فعالیت آنان را توقیف می‌کنند.»

مرز بین سانسور و معیارهای جامعه

کمیسیون در دستور جلسه خود بر این نکته تأکید می‌کند که مرز بین سانسور و معیارهای پذیرفته شده جامعه باید دقیقاً ترسیم شود. «اسپایسر» می‌گوید: «بسی عفتی یک مسأله اخلاقی یا مذهبی است، حتی وقتی با هدف خوش‌گذرانی، به حقوق زنان بی‌اعتنایی می‌شود. توصیه من به کمیسیون این است که حکم تعدی از حقوق و ارزش‌های اخلاقی را از دستور جلسات دیگر جدا کند، در غیراین صورت، باعث هرج‌ومرج و حشمتناکی خواهد شد.» او فکر می‌کند، کمیسیون باید به جای استفاده از شیوه‌های قانونی و به‌کارگیری اعمال جبر و تهدید، توافق و همکاری عمومی را تشویق کند.

«اسپایسر» در این ارتباط می‌گوید: «برای تعیین نوع اقدامات لازم در این زمینه، نه از سیاستمداران و نه از دولتمردان طرفدار کاغذبازی کمک نخواهید. سیاستمداران، فقط به تصویب قانون می‌اندیشند و طرفداران کاغذبازی به وضع قوانین ریز و درشت.» او معتقد است: «بهترین اسلحه برای مقابله با تصاویر زشت و ضد اخلاقی، مطرح کردن عقاید صحیح و برنامه‌های جایگزین مناسب است. اما این امر، مستلزم خلاقیت و تلاش پیگیر و دائمی برای تولید و پخش چنین برنامه‌هایی است که متأسفانه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هیچ مهارتی در این زمینه ندارند.»

از اواسط دهه ۷۰ تاکنون، زنان نگرانی خود را از آسیبی که پخش تصاویر و مطالب شنیع و مستهجن توسط وسایل ارتباط جمعی به آنها وارد می‌آورد، اعلام کرده‌اند. این دادخواهی ناشی از دو عامل است: اول، افزایش حضور زن در سطح جهان و دوم، رشد توانایی تکنولوژیکی برای انتقال برنامه‌ها به فراسوی مرزها و فرهنگ‌هاست. بنابراین،

مفهوم «دهکده جهانی» برای بسیاری از افراد نامطلوب و ناخوشایند است.

دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دوره مطالعه و بررسی موشکافانه ارتباط جمعی بود. تکنولوژی، تبدیل به خدایگان عصر شد و با سرعت بسیار، جایگاه خود را در افکار عمومی یافت. بسیاری از دانشگاهیان و فعالان سیاسی به پذیرفتن مسؤلیت‌های مختلف در امور وسایل ارتباط جمعی تمایل نشان دادند. معلمان و خانواده‌ها در صدد برآمدند تا حلقه‌های ارتباطی بین رفتار فرزندان و نوع برنامه‌های ارائه شده از طریق وسایل ارتباط جمعی را کشف کنند. در این دو دهه، مطالعاتی صورت گرفت که در نتیجه آنها می‌شد رفتارهای خشونت‌آمیز و ضد اخلاقی را

- هدف، این است که نشان دهیم چگونه فرهنگ، تمامی تفکر و تخیل و رفتارهای ما را شکل می‌دهد. فرهنگ، دلیل استحاله رفتارها و نیز منبع پویای تحول، خلاقیت، آزادی، و برانگیختن فرصت‌هایی برای نوآوری است.
- باید بیاموزیم که چگونه اجازه ندهیم این گوناگونی فرهنگی، نه تنها به تصادم و برخورد‌های فرهنگی منجر نشود، بلکه امکان همزیستی نتیجه‌بخش و همدلی بین فرهنگ‌ها را به‌وجود بیاورد.

به برنامه‌های خشونت‌آمیز و ضد اخلاقی وسایل ارتباط جمعی ربط داد. میزان وقوع جنایت در همه جا افزایش یافت و مردم می‌پرسیدند: چرا؟ و از نظر بسیاری از مردم، علت اصلی این وضعیت، وسایل ارتباط جمعی بود.»

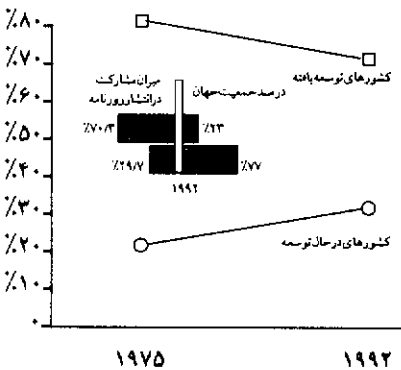
شما را به خدا، کاری بکنید!

مراجع قانونگذاری در سطح جهان، ناگزیر بودند که به فشار عمومی - که به اصرار از آنان می‌خواست تا «کاری بکنند»، واکنش نشان دهند. از نظر «اسپایسر» شیوه ۱۰-۱۰-۸۰ کانادا می‌تواند الگویی برای دیگر کشورها باشد. شیوه ۱۰-۱۰-۸۰ بدین معناست که ۸۰ درصد از تلاش‌های جامعه باید روی آموزش خانواده‌ها و آگاه ساختن آنها از آسیب‌های جدی برنامه‌های خشونت‌آمیز پرکشش تلویزیون نسبت به بهداشت روانی فرزندان و نیز

■ سازمان ملل می‌تواند برای مبارزه با تبلیغاتی که نفرت و کینه به ارمغان می‌آورند، از سیاست «تبلیغ برای صلح» استفاده کند، «تبلیغ برای صلح» می‌تواند حقایق و دیدگاه‌های مربوط به مکتب ضدنژادپرستی را به دیگران منتقل کند.

۱۹۹۲ در کشورهای توسعه یافته، به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۳۵۰ روزنامه منتشر شده و در کشورهای در حال توسعه، در مقابل همین میزان جمعیت فقط ۴۳ روزنامه توزیع شده است که نسبت بیش از ۱ به ۸ را نشان می‌دهد. این اختلاف فاحش از سال ۱۹۷۵ به بعد کمی بهبود یافته است. در این سال نسبت ۱ به ۱۰ بوده است (یعنی در کشورهای توسعه یافته به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۳۲۱ روزنامه و در مقابل همین میزان جمعیت در کشورهای در حال توسعه ۳۲ روزنامه منتشر شده است).

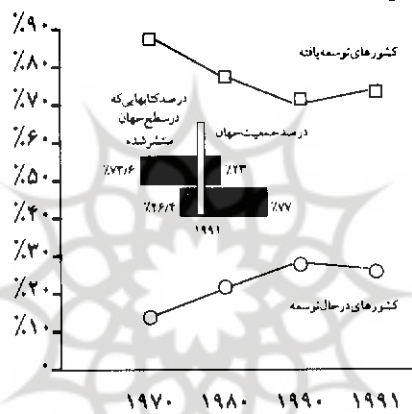
مشکلاتی که مطبوعات در جهان سوم با آن دست به گریبانند، کاملاً شناخته شده است. در مقایسه با متوسط قدرت خرید مردم، روزنامه‌ها گران هستند. قیمت بالای روزنامه‌ها، بیشتر ناشی از عواملی چون سیستم حمل و نقل ضعیف، مالیات و عوارض گمرکی سنگین که معمولاً بر تمام کالاهای وارداتی نظیر کاغذ وضع می‌شود، و نیز تبلیغات ضعیف و ناشیانه می‌باشد. در عین حال و علاوه بر همه این عوامل، نرخ بالای بیسوادی خودبه‌خود تعداد بالقوه خواننده‌ها را کاهش می‌دهد.



نمودار شماره ۲. سهم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در تیراژ روزنامه‌های توزیع شده به نسبت جمعیت آن کشورها در سال ۱۹۹۲

فرهنگی شاخص خوبی است برای تشخیص ظرفیت و توانایی درک و انتقال دانش و در نتیجه برای گشودن راه توسعه، که خود مظهر واقعی فرهنگ است. اما میزان این تولیدات، نابرابری‌های فاحشی را بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه آشکار می‌سازد.

نمودار شماره (۱)، مسیر تغییر درصد برآورد شده تعداد کتاب‌هایی را نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱ در هر سال در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه منتشر شده است. این درصدها، در مقیاس جهانی گسترش داده شده است. مربع وسط نمودار همین درصدها را در امتداد مسیر تغییر جمعیت در این دو گروه کشور در سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۱. سهم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در تیراژ کتب منتشر شده در هر سال به نسبت جمعیت سال ۱۹۹۱

نتیجه‌ای، که از این نمودار به دست می‌آید کاملاً گویاست. در سال ۱۹۹۱ کشورهای توسعه یافته در ازای هر یک میلیون نفر جمعیت، ۵۱۳ عنوان کتاب منتشر کرده‌اند، در حالی که کشورهای در حال توسعه، در ازای همین میزان جمعیت فقط ۵۵ عنوان کتاب چاپ کرده‌اند. این آمار، نسبت ۱ به ۱۰ را به نمایش می‌گذارد، که از آمار سال ۱۹۷۰ که نسبت ۱ به ۱۱ را نشان می‌دهد، کمی قابل تحمل تر است.

موانع اصلی در مسیر انتشار کتاب و توزیع وسیع‌تر در کشورهای در حال توسعه، به عوامل اقتصادی (قیمت یک کتاب معمولی می‌تواند برابر با یک دهم حقوق یک معلم باشد) و نیز عوامل آموزشی (نرخ بالای بیسوادی) گره خورده‌اند.

انتشار نشریات روزانه نمودار شماره (۲)، نابرابری مشابهی را به نمایش می‌گذارد. در سال

آموزش فرزندان در مورد اینکه چگونه پیام‌های وسایل ارتباط جمعی را درک کنند تا مصرف‌کننده‌ای با قدرت تشخیص بالاتر باشند متمرکز شود. ۱۰ درصد از تلاش عمومی باید متوجه وضع قوانین سخت و دارای ضمانت اجرایی شود. البته این قوانین باید قبل از اجرا، توسط قانونگذاران مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته باشند و ۱۰ درصد دیگر باید روی تعیبه کنترل‌های تکنولوژیکی متمرکز شود؛ برای مثال قطعه V (وی) که یک اختراع کانادایی است و می‌توان آن را در گیرنده‌های خانگی نصب کرد و والدین می‌توانند برای کنترل آنچه برای فرزندان‌شان به نمایش در می‌آید، از آن استفاده کنند.

با توجه به قانونگذاری خود به خود و مستقل در این زمینه، «اسپایسر» می‌اندیشد که بهترین راه چاره، آمیزه‌ای است از حضور حرفه‌ای‌های صنعتی و افرادی از جامعه ذی‌نفع. قانونگذاری توسط دولت و با سازمان‌ها و کارگزاران دولتی به عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته می‌شود.

من فکر می‌کنم که افزایش گفت‌وگوهای بین‌المللی، تبادل نظر، و راه‌اندازی کنفرانس‌های پرسروصدا، قسمت عمده راه‌حل مورد نیاز است. نمایش خشونت در وسایل ارتباط جمعی به منظور سرگرم ساختن افراد باید به اندازه رانندگی به هنگام مستی ناپسند و مذموم تلقی شود. او قویاً معتقد است که باید افراد غیرمتخصصی همچون والدین، معلمان، و حتی بچه‌ها را وارد این بحث کرد.

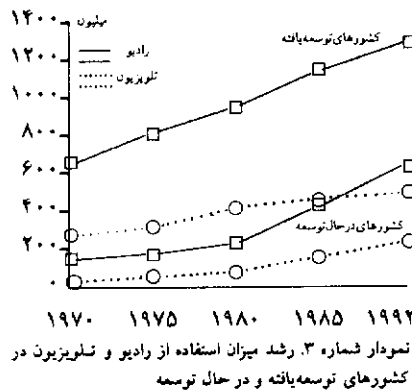
«اسپایسر» به این نکته نیز می‌اندیشد که چگونه وسایل ارتباط جمعی در کشورهای مثل صربستان، کرواسی، رواندا، برای تحریک و تشدید جنون اختلافات قومی و ترس و نفرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. او متذکر می‌شود که سازمان ملل می‌تواند برای مبارزه با تبلیغاتی که نفرت و کینه به ارمغان می‌آورند، از سیاست «تبلیغ برای صلح» استفاده کند، «تبلیغ برای صلح» می‌تواند حقایق و دیدگاه‌های مربوط به مکتب ضدنژادپرستی را به دیگران منتقل کند.

تولیدات فرهنگی: فاصله بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

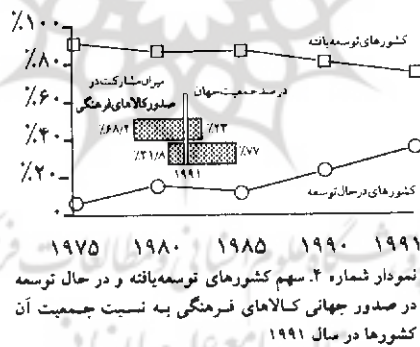
اگر بپذیریم که توسعه، یک جنبه از فرهنگ به‌شمار می‌آید، بنابراین میزان تولیدات

توصیه‌های کمیسیون

به منظور افزایش رقابت، دستیابی و تنوع بیان در میان وسایل ارتباط جمعی جهان، کمیسیون توصیه می‌کند که دانشگاه ملل متحد توکیو، مسؤلیت انجام دو مطالعه تحقیقاتی را به عهده بگیرد. یکی از این دو تحقیق، به بررسی امکان ایجاد سرویس‌هایی که در سطح بین‌المللی عمل می‌کنند، می‌پردازد. قسمتی از سرمایه لازم برای ارائه چنین سرویس‌هایی را می‌توان از وجوه حاصل از منافع تجاری به شکل بهره، سهم و یا مالیات تأمین کرد. تحقیق دوم، روی این امر متمرکز می‌شود که چگونه به بهترین شکل ممکن، یک محیط ارتباط جمعی متعادل با رقابتی در سطح بین‌المللی ایجاد کنیم. به عنوان اولین گام به سوی گسترش بهترین تجربیات در حوزه بین‌المللی، کمیسیون توصیه می‌کند که مطالعه دوم جوانب مختلف تأسیس یک مؤسسه تهاتری جهانی را مورد ارزیابی قرار دهد؛ چنین مؤسسه‌ای لزوماً باید براساس قوانین ملی وسایل ارتباط جمعی و نیز تجربیات مفید سازمان‌های ارتباط جمعی ملی و فراملیتی بنا نهاده شود. □



«کالاهای فرهنگی» به متون چاپی، موسیقی، آثار هنری مانند نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای گرافیک و غیره، فیلم، عکس، محصولات سمعی - بصری و مسابقات و تجهیزات ورزشی اطلاق می‌گردد. نمودار شماره (۴)، میزان صدور این نوع کالاها را توسط کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به جهان نشان می‌دهد.



تغییر و تحول موجود در این زمینه دلگرم کننده است. کشورهای در حال توسعه، سهم کمتر از ۱۰ درصد خود را در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش داده‌اند. با وجود این، با در نظر گرفتن رشد جمعیت در این دو گروه از کشورها، این نتیجه حاصل می‌شود، که کشورهای توسعه یافته حدود هفت برابر، بیشتر از کشورهای در حال توسعه کالاهای فرهنگی به جهان صادر کرده‌اند.

راديو و تلویزیون

برخلاف نابرابری‌های همیشگی، در رابطه با میزان استفاده از تلویزیون در کشورهای در حال توسعه پیشرفت قابل توجهی صورت گرفته است. در حوزه سمعی و بصری است که فاصله موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با بیشترین سرعت از میان می‌رود. در سال ۱۹۷۰، آمار نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۰۰۰ نفر در کشورهای توسعه یافته، ۲۵۹ دستگاه تلویزیون و در کشورهای در حال توسعه فقط ۱۰ دستگاه وجود داشته است. به عبارت دیگر، نسبت استفاده از تلویزیون در این دو قطب ۱ به ۲۶ بوده است. آمار مربوط به استفاده از راديو در همان سال و با همان جمعیت نسبت ۱ به ۱۳ را نشان می‌دهد در حدود بیست سال بعد، در سال ۱۹۹۲ میزان استفاده از راديو تغییر نامحسوسی یافته بود، در حالی که، در مورد استفاده از تلویزیون، که در سال ۱۹۷۰ نسبت ۱ به ۲۶ بوده، اختلاف در اندازه ۱ به ۸ کاهش یافته است.

راديو در مناطق روستایی، همچنان به عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباطی شناخته می‌شود، اما رشد میزان استفاده از آن به واسطه هزینه بالای گیرنده‌ها و از همه مهم‌تر، خرید باتری‌های جدید، کند می‌شود.

افزایش میزان استفاده از تلویزیون، با رشد شهرنشینی و شهری شدن رابطه مستقیم دارد. البته، گرچه استفاده از تلویزیون در جهان سوم، شدیداً افزایش یافته، اما وابستگی مردم این کشورها به برنامه‌هایی که تولیدکننده آن غربی‌ها هستند، شدیدتر شده است. نمودار شماره (۳)

منبع: Unesco Sources No.74, November.1995, pp.7-13.